

معاد جسمانی در قرآن و عهدین

عنایت‌الله شریفی*

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

محمدحسین خوانین‌زاده**

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

علیرضا انصاری‌منش***

کارشناس ارشد مدرّسی معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۷)

چکیده

اعتقاد به معاد و بازگشت انسان، فطری و همزاد با خلقت بشر بوده است و در طول تاریخ، زندگی و فعالیت انسان را تحت تأثیر خود قرار داده است. ادیان آسمانی نیز این اعتقاد بشر را تأیید و تأکید کرده‌اند. اما این بازگشت با چه کیفیتی در مقوله معاد جسمانی قرار می‌گیرد که در آموزه‌های ادیان سه‌گانه به صور گوناگونی تبیین شده است. کیفیت معاد و بازگشت انسان در ادیان آسمانی اسلام، مسیحیت و یهود به صورت جسمانی عنصری و ترابی می‌باشد. نحوه تبیین معاد جسمانی در آیات قرآن کریم و فقرات کتاب مقدّس، در مواردی مشابه و در مواردی با هم تفاوت دارد. تأکید بر بدنی بودن رستاخیز و عود همان بدن از خاک، از شاخصه‌های معاد جسمانی در آیات قرآن کریم و عبارات کتاب مقدّس است. گستردگی و شمول این آموزه در آیات قرآن کریم و عبارات کتاب مقدّس با تفاوت‌هایی همراه است. سخن گفتن اعضا و جمادات، حشر حیوانات، عینیت بدن آخروی با بدن دنیوی، سرنوشت جسمانی بشر از موارد اختلاف معاد جسمانی در قرآن و عهدین است. موارد اشتراک قرآن و کتب عهدین نیز متعدّد است.

واژگان کلیدی: معاد جسمانی، قرآن، کتاب مقدّس.

* E-mail: enayat.sharifi@yahoo.com

** E-mail: Khavaninzadeh@atu.ac.ir

*** E-mail: ansarimanesh911@st.atu.ac.ir (نویسنده مسئول)

مقدمه

عقیده به زندگی پس از مرگ، ریشه در فطرت انسان دارد و مرتبط با خلقت بشر است. با بررسی زندگی بشریت در طول تاریخ می‌توان دریافت که اعتقاد به معاد بسیاری از فعالیت‌های بشر را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. اما بعد از مرگ انسان، روح به حیات خود ادامه می‌دهد. اینکه بعد از مرگ، انسان دوباره جسم خود را باز می‌یابد و زندگی نوینی را آغاز می‌کند، در نگاه اول بعید به نظر می‌رسد. با دقت در آموزه‌های ادیان آسمانی و نیز ادله دیگر، این استبعاد از بین می‌رود و بازگشت جسمانی انسان آشکار می‌شود.

در این نوشتار سعی شده است به این سؤال پاسخ داده شود که آیات قرآن کریم و عبارات کتاب مقدس، در باب معاد جسمانی چه دیدگاهی دارند و موارد تأیید و تبیین معاد جسمانی در این کتب درباره کدام است؟ این امر سبب شناخت موارد ضعف و قوت و نیز نقاط افتراق و اشتراک این آموزه در میان ادیان آسمانی می‌شود که علاوه بر اینکه راه برای تحقیقات علمی بعدی هموار می‌شود، کامل‌تر بودن کتاب آسمانی قرآن کریم ملموس‌تر خواهد شد.

اگرچه در برخی کتب و در خلال مباحث معاد به صورت ضمنی در کتب کلامی و تفسیری بیان شده است، اما تاکنون تحقیق تطبیقی در مبحث معاد جسمانی بین آیات قرآن کریم و عبارات کتاب مقدس در محافل علمی صورت نگرفته است.

۱- واژه‌شناسی

معاد جسمانی متشکل از دو کلمه «معاد» و «جسمانی» است. «معاد» واژه‌ای عربی و اسم است از ریشه «ع و د» بر وزن «مَفْعَل» که به معنای بازگشتن و زمان بازگشت و گاهی به مکان بازگشت گفته می‌شود. (ر.ک؛ راغب اصفهانی، بی‌تا: ۵۹۴). «جسم» نیز واژه‌ای عربی است و در لغت به معنای مرکب و مؤلف (منضم شده و جمع شده با چیزی) است که ابعاد یا جهات دارد (شرح المصطلحات الکلامیه، ۱۴۱۵ق: ۹۶). اما «جسمانی» واژه‌ای فارسی است و به معنای «هر چیز که به جسم منسوب بود، مقابل روحانی» (عمید، ۱۳۶۰: ۳۷۴).

طبق تعریف اکثر متکلمین، معاد جسمانی همان «بازگشت روح به حیوان، بعد از مرگش می‌باشد که خداوند عین بدن معدوم را اعاده می‌کند و آنگاه روح را به سوی آن برگرداند» (شرح المصطلحات الکلامیة، ۱۴۱۵ق: ۳۳۲).

نکته‌ای که در بازگشت جسمانی مطرح است، این است که هدف در این‌گونه از رستاخیز، مبعوث شدن بدن و رسیدن جسم به لذات جسمانی است. البته منظور از معاد جسمانی این نیست که تنها جسم در جهان دیگر بازگشت می‌کند، بلکه هدف این است که روح و جسم با هم مبعوث می‌شود؛ یعنی بازگشت روح مسلم است و سخن در بازگشت جسم است.

ترکیب «معاد جسمانی» در قرآن کریم وجود ندارد و لفظ «معاد» فقط یک بار در آیه ۸۵ سوره قصص آمده است و به معنای لغوی «بازگشت و رجوع» است: ﴿إِنَّ الَّذِي قَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيْهِ مَعَادٍ﴾ آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگهت [= زادگاهت] باز می‌گرداند! ﴿(القصص / ۸۵).

معنای اصطلاحی معاد در قرآن کریم، طبق اقوال مختلف مفسرین در معانی گوناگونی، مانند بهشت و جنت (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰: ۸۰)، مقام محمود (ر.ک؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۱۸۷)، رجعت (ر.ک؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۱۴۴)، جهان آخرت (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۹۱)، مسجدالحرام (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۶۵)، شهر مکه (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۲: ۳۶۱)، مرگ، بیت المقدس و هر امر محبوبی که دلخواه آن جناب باشد (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵: ۳۴۷) تفسیر و تبیین شده است که این معنای آخری با همه اقوال قبلی و یا بیشتر آنها منطبق می‌شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۸۷).

در کتاب مقدس، کلمه معاد جسمانی وجود ندارد، اما لفظ معاد در دو مورد قابل مشاهده است که اشاره به رستاخیز انسان دارد.

الف) «عیسی ایشان را گفت: هرآینه به شما می‌گویم - شما که مرا متابعت نموده‌اید- در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود» (عهد جدید، متی ۱۹: ۲۸).

ب) «می‌باید آسمان او را پذیرد تا زمان معاد همه چیز که خدا از بدو عالم به زبان جمیع انبیای مقدس خود، از آن اخبار نمود» (همان، اعمال رسولان ۳: ۲۱).

۲- معاد جسمانی در قرآن کریم

۱-۲) قائلان به معاد جسمانی

قائلان به معاد جسمانی، بسیاری از بزرگان فلسفه، عارفان بزرگ و گروهی از متکلمان هستند که بر جسمانی و روحانی بودن معاد پافشاری دارند. خود این دسته دو دیدگاه دارند:

«برخی جسم در آن جهان را از نوع جسم مثالی دانسته و برخی دیگر به عنصری بودن آن جسم رأی داده‌اند» (صدرای شیرازی، ۱۳۵۴: ۳۷۴-۳۷۵).

۲-۲) دلایل معاد جسمانی

دلایل معاد جسمانی به دو دسته عمده عقلی و نقلی قابل تقسیم است.

۱-۲-۲) دلایل عقلی

در زمینه دلایل عقلی معاد جسمانی از سوی فلاسفه و متکلمین احتجاجات فراوانی موجود است. برخی از حکما معاد جسمانی را با بدن مثالی جایز می‌دانند. بعضی دیگر مانند شیخ احمد احسایی معاد جسمانی را با بدن هورقلیا جایز می‌دانند. اما در معاد جسمانی مثلیت کافی نیست، چون مثل این بدن، عبادت یا معصیت نکرده تا مثل او محشور شود و به ثواب و عقاب برسد. اعتقاد معاد جسمانی این است که همین بدن عنصری ترابی به عینه معاد دارد. اما برخی از حکما تصور کرده‌اند که معاد جسمانی، محال است. چون لازمه آن، اعاده معدوم است. در پاسخ این عده، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

جواب اول اینکه اصلاً انسان با مردن معدوم نمی‌شود که اعاده شود. چون انسان مرگب از روح و جسم است، زمانی که می‌میرد، روح باقی می‌ماند و فانی نمی‌شود. مرحوم طیب در این زمینه می‌نویسد: «انسان به مردن معدوم نخواهد شد، اما روح انسانی چون مجرد است، باقی می‌باشد و زوال و فنا ندارد و اما بدن هم مواد آن باقی بوده، تغییرات تنها در صورت است؛ مثلاً صورت انسانی را رها می‌کند و صورت خاکی یا نباتی یا غیر اینها به خود می‌گیرد و در قیامت، همین مواد در مرتبه صورت انسانی به آنها افاضه شده، روح به آن تعلق می‌گیرد» (طیب، ۱۳۷۸: ۶۳۴).

جواب دوم اینکه در تحقق معاد، وجود «اتحاد در ماده» و «شباهت دو بدن در خصوصیات» برای معاد جسمانی کفایت می‌کند. مرحوم مجلسی در این باره می‌نویسد: «اما حتی بنا بر قول به اعاده معدوم نیز معاد جسمانی محال نیست. چون در تحقق معاد، وحدت ماده کفایت می‌کند. خصوصاً اگر در صفات و عوارض شبیه با معدوم باشد، به طوری که اگر آن را ببینی، اذعان کنی که این، همان جسم معدوم است: بحیث لو رأیتَهُ لَقُلْتَ أَنَّهُ فُلَانٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۵۱).

پاسخ سوم در قائل شدن به تحقق شرایط اعاده است؛ زیرا در قول به اعاده، امتناع و اجتماع دو نقیض وجود ندارد تا محال لازم آید: «ملاک در امتناع عود، آن است که اجتماع یا ارتفاع دو نقیض پیش آید، ولی در محشور شدن بدن به هیچ وجه اجتماع یا ارتفاع دو نقیض لازم نمی‌آید» (سبحانی، ۱۳۸۳: ۲۰۵).

۲-۲-۲) دلایل نقلی

دلایل نقلی قرآن کریم و روایات ائمه معصومین^(ع) است. اگرچه لفظ معاد جسمانی در قرآن کریم نیامده است، لیکن دلالت آیات فراوانی از قرآن کریم بر رستاخیز جسمانی آشکار است.

۳-۲) آیات معاد جسمانی در قرآن کریم

محتوای این گونه آیات بر تحقق معاد جسمانی و روحانی است. حجم این آیات فراوان است و می توان گفت اکثریت آیات معاد در قرآن کریم به این بخش مربوط می شود. این آیات را می توان به چند دسته تقسیم کرد.

۱-۳-۲) آیات پاسخگو به شبهات منکران

این آیات دلالت بر بازگشت همین بدن مادی و عنصری انسان، در جهان آخرت دارند؛ از جمله آیه شریفه ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾: برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوان ها را زنده می کند، درحالی که پوسیده است؟ بگو همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر مخلوقی داناست ﴿یس/ ۷۸-۷۹﴾.

آیه به شبهاتی که زنده شدن بدن های متلاشی و پراکنده در زمین را بعید دانسته جواب می دهد. چون شبهه از زنده شدن بدن ها بوده است و خداوند هم جواب آنها را بیان کرده است. لذا منطبق بر معاد جسمانی است؛ چراکه خداوند استخوان ها را زنده می کند، در حالی که پوسیده و متلاشی شده است. علامه مجلسی می نویسد: «اگر شخصی در اثبات معاد جسمانی اکتفا به یک آیه نماید، به اعتقاد متکلمان، این آیه صریح ترین آیه در معاد جسمانی است» (مجلسی، بی تا، ج ۲: ۳۷۳).

لذا این آیه از واضح ترین آیات قرآن کریم بر وقوع معاد جسمانی است؛ چراکه معاد با همین بدن عنصری و نه بدن مثالی - که با این بدن تفاوت دارد - صورت می پذیرد. دلالت «یُحْيِيهَا» بر این است که مرجع ضمیر، همان استخوان پوسیده است، نه مثل آن. لذا همان استخوان پوسیده احیا می شود و بار دیگر اعاده حیات به این انسان صورت می پذیرد. بنابراین، سخن از معاد جسمانی و استخوان و احیای آن است.

۳-۲-۲) آیات برخاستن از قبور

این آیات بر رستاخیز دوباره انسان‌ها از قبور دلالت دارد. وجود قبر و بیرون آمدن از آن دلیل بر رستاخیز جسمانی و بدنی است: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿۵۲﴾ *
 این کانتِ إِلَّا صِيحَّةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ. و بار دیگر در صور دمیده می‌شود. ناگهان آنها از قبرها شتابان به سوی دادگاه پروردگارشان می‌روند، می‌گویند: ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاه ما برانگیخت؟ آری، این همان است که خداوند رحمان وعده داده است، و فرستادگان او راست گفتند. صیحه واحدی بیش نیست. فریادی عظیم برمی‌خیزد، ناگهان همگی نزد ما احضار می‌شوند» ﴿یس/۵۲﴾.

«اجداث» جمع «جدث» و به معنای قبر است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۹۸). این بدن‌های خاک‌شده صورت بدنی پیدا می‌کند و روح که تعلق به قالب مثالی گرفته است و در عالم برزخ متنعم یا معذب بوده، آن را رها می‌کند و به همین بدن عنصری تعلق می‌گیرد و قبر شکاف برمی‌دارد و از قبر بیرون می‌آید (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۲۰۰).

این آیات نشان می‌دهد که اگر جسم مثالی برای روح رقم می‌خورد، بیرون آمدن جسم از قبور معنایی نداشت. روشن است که قبرها جایگاه جسم انسان است و این تعبیر دلیل واضحی بر معاد جسمانی عنصری است. لذا خروج انسان از قبر که جایگاه جسم انسان است؛ خروجی کاملاً جسمانی است و این دسته از آیات، دال بر معاد جسمانی است.

۳-۲-۳) آیات بازگشت از خاک به خاک

﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ: مَا شَمَا رَا از آن (زمین) آفریدیم و در آن بازمی‌گردانیم و بار دیگر در قیامت شما را از آن بیرون می‌آوریم﴾ (طه/۵۵).
 «در این آیه، به صراحت وارد است که شما را از زمین آفریدیم، پس بدء آفرینش انسان، جسم است» (طباطبائی، ۱۳۸۹: ۲۱۰).

نکته قابل تأمل، ضمیر «کُم» در آیه است و بیان می‌کند همان‌گونه که بدء آفرینش انسان، جسم است، شما را از قبر خارج می‌سازیم. «اخراج از قبور» یعنی اینکه خروج جسمانی همان بدن، در روز قیامت صورت می‌پذیرد... مشخص است که خروج از قبور خروج بدن‌ها است که به معاد جسمانی اشاره دارد.

۳-۲-۴) آیات زنده شدن مردگان در گذشته

این آیات نه تنها از طریق لسانی در وقوع معاد جسمانی اصرار دارند، بلکه معاد و برگشت جسمانی برخی از مردگان را بعد از سال‌ها در مقابل دیدگان مردم و در اذهان گذارده است؛ مانند: «آیه حضرت عزیر^(ع)، آیه زنده شدن مرکب حضرت عزیر^(ع)، آیه ذبح پرندگان به دست حضرت ابراهیم^(ع)، آیه فرار بنی اسرائیل، آیه اصحاب کهف». برای مثال، آیه زنده شدن مرکب حضرت عزیر^(ع): ﴿...وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ تُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا...﴾ و به الاغ خود نگاه کن! برای اینکه تو را نشانه‌ای برای مردم (در باب معاد) قرار دهیم. (اکنون) به استخوان‌های الاغ خود نگاه کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم! ﴿(البقره/ ۲۵۹).

بازگشت انسان در همین دنیا و بعد از صد سال، در حالی که تمام اجزای آن متلاشی شده، ارائه نمونه‌های عینی معاد جسمانی برای انسان است. در این واقعه، خداوند متعال دو نشانه برای اثبات معاد جسمانی ارائه کرده است. یکی برای خود حضرت عزیر و دیگری زنده شدن مرکب او بود؛ چراکه آن حضرت کیفیت معاد را به چشم خود دید. لذا حضرت عزیر و مرکب او، نشانه‌ای برای بعید نبودن معاد، بلکه اثبات معاد جسمانی است. هدف در این واقعه و دیگر آیات، مانند ذبح پرندگان به دست حضرت ابراهیم^(ع)، ارائه نمونه‌ای احیای مردگان در قیامت است که این احیا به صورت کاملاً جسمانی صورت گرفته است.

۳-۲-۵) آیات تشبیه‌کننده حیات مجدد انسان به حیات دوباره زمین

در تمام این آیات، تصریح قرآن است که اخراج شما از زمین چنین است. لذا نشان می‌دهد که کیفیت معاد شما که مطمئناً جسمانی است، به صورت خروج جسمانی از زمین است؛ مانند آیه ﴿اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاہُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِہَا كَذَٰلِكَ النُّشُورُ﴾ خداوند کسی است که بادهای را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند. سپس ما این ابرها را به سوی زمین مرده‌ای راندم و به وسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده می‌کنیم. رستاخیز نیز همین گونه است ﴿فاطر / ۹﴾.

«نشر» بر جمع شدن اجزای بدن بعد از تفرق معنا می‌دهد؛ چراکه بین احیای زمین و احیای مردگان مماثلت وجود دارد. در هر دو مرگ و سقوط آثار، حیات وجود دارد و آنگاه حیاتی بعد از آن شکل می‌گیرد که احداث همان آثار و خواص است. در واقع، «نشر و نشور» منتشر شدن انسان روی زمین در روز قیامت، بعد از آنکه زنده شدند و از قبرها درآمدند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۲۲).

۳-۲-۶) آیات نعمت‌های بهشتی

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُہَا مِنْ سُتُورٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾ * فِيہِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْہُنَّ إِنْسٌ قَبْلَہُمْ وَلَا جَانٌّ * يَخْرُجُ مِنْہُمَا اللَّوْؤُؤُ وَالْمَرْجَانُ: این در حالی است که آنها بر فرش‌هایی با آسترهایی از دیبا و ابریشم تکیه کرده‌اند و میوه‌های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است! در آن باغ‌های بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند و هیچ انس و جن پیش از اینها با آنان تماس نگرفته است. آنها همچون یاقوت و مرجان‌اند ﴿الرَّحْمَنُ / ۵۴-۵۸﴾.

در این آیات، وجود نعمت‌های بهشتی برای انسان، جسمانی بودن آن را به رخ می‌کشد. بنابراین، نیاز است که انسان با جسمی محشور شده باشد تا قابلیت استفاده از این نعمت‌های جسمانی بهشتی را داشته باشد.

۷-۲-۳ آیات لذت خوردن و نوشیدن

لذت خوردن و آشامیدن نمادی از وجود جسمی انسان و مصادیق بارز معاد جسمانی است: ﴿وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾ با هر میوه‌ای که آرزو کنند ﴿(المرسلات/ ۴۲)﴾ و ﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾ و گوشت پرنده هر چه بخواهند ﴿(الواقعه/ ۲۱)﴾.

به جهت این، «عطايا المادّية السّنة» است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۷: ۴۵۷) که قرآن تصریح می‌کند معاد انسان، باید جسمانی باشد تا استفاده از این نعمت‌ها برای مؤمنان بهشتی معنا پیدا کند، چون نعمت‌های بهشت جنبه جسمی دارد تا قابل استفاده برای جمیع بهشتیان به حسب لیاقت آنان باشد. لذا خصوصیت اصلی نعمت‌های بهشتی، جسمانی بودن آنهاست.

۸-۲-۳ آیات مطلق نعمات

﴿طَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (این در حالی است که) ظرف‌ها(ی غذا) و جام‌های طلائی (شراب طهور) را گرداگرد آنها می‌گردانند و در آن (بهشت)، آنچه دلها می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذت می‌برد، موجود است و شما همیشه در آن خواهید ماند ﴿(الزّخرف/ ۳۱)﴾.

«تشتهیه الأنفس» شامل جمیع لذات است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ج ۶: ۱۹۴). این نعمت‌ها بسیار عام است و تمام لذات شناخته شده و شناخته نشده آدمیان را در بر می‌گیرد. مرحوم سبزواری درباره این نعمت‌ها می‌نویسد: «منظور، هر آنچه مردم به آن میل پیدا می‌کنند، از انواع نعمت‌ها؛ مانند خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، لباس‌ها، رایحه‌ها و آنچه چشمان انسان با نگاه کردن از آن نعمت‌ها لذت می‌برد» (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق، ۴۹۹).

۹-۲-۳) آیات مجازات جسمی مجرمان

﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ...﴾ در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان می‌کنند و با آن صورت‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند ﴿التوبه/۳۵﴾.

معنای «جِبَاهُهُمْ»، داغ زدن این مال‌ها و سگه‌های داغ بر تمام بدن است؛ زیرا «جبهه» کنایه از اعضای پیش روی انسان است و نه فقط پیشانی (ر.ک؛ استرآبادی، بی‌تا، ج ۱: ۳۲۴). «جبهه» به معنای پیشانی باشد یا اعضای دیگر، دلیل بر رستخیز جسمانی انسان است. آیه از دو نظر، جسمانی بودن معاد را ثابت می‌کند. اول توصیفات بدنی که در آیه آمده است و دوم اینکه این همان سگه‌هایی است که شخص در دنیا ذخیره کرده، در راه خدا انفاق نمی‌کرد، «همان سگه‌ها» را داغ می‌کنند و بر بدن او می‌زنند، چون این سگه‌ها جسم هستند، پس بدن انسان هم باید جسم باشد تا سگه‌ها بر آن اثر کند. همان‌گونه که علامه طباطبائی می‌نویسد: «این همان پول‌هایی است که برای روز مبادای خود جمع کرده بودید، اینک همان‌ها را بچش» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۲۵۲).

۱۰-۲-۳) آیات نطق اعضاء در قیامت

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ امروز بر دهانشان مهر می‌نهمیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادند، شهادت می‌دهند! ﴿یس/۶۵﴾.

«شهود آنهایی هستند که جزئی از جسد انسان در روز قیامت است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲: ۱۶۹).

شهادت دست و پا در روز محشر، نشانه بارزی از معاد جسمانی است، به‌طوری که صاحب آنها به دست و پا اعتراض می‌کند که چرا به ضرر خود و به ضرر صاحب خود شهادت می‌دهید؟! چون در شهادت باید فرد شاهد، واقعه‌ای را که قرار است شهادت دهد، در آن واقعه

حضور داشته باشد. اعضای انسان نیز در دنیا، هنگام ارتکاب عمل، در واقعه حضور داشته‌اند، بلکه خود آنها آن عمل را انجام داده‌اند. همچنین شاهد باید هنگام شهادت دادن حاضر باشد. بنابراین، لازم است که این اعضا، حضور واقعی و جسمانی در محشر داشته باشند تا شهادت تحقق یابد و اگر معاد جسمانی عنصری نباشد، معنایش این است که شاهدان حضور واقعی ندارند که این به شهادت لطمه می‌زند، بلکه با عدالت سازگار نیست.

۳-۲-۱۱) آیاتی که از حشر انسان، تعبیر به احیا می‌کنند

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَغْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و از آفرینش آنها ناتوان نشده است، می‌تواند مردگان را زنده کند؟! آری، او بر هر چیز تواناست ﴿(الأحقاف/۳۳)﴾.

احیاء زمانی معنا خواهد داد که چیزی با مرگ از بین رفته باشد و آنگاه آن را احیا کنند. لذا احیاء با معاد جسمانی عنصری تطابق بیشتری دارد، اما در معاد با جسم مثالی، احیایی صورت نگرفته است، بلکه جسم دیگری برای روح مهیا شده است.

۴- معاد جسمانی در کتاب مقدس

۴-۲) معاد جسمانی در عهد قدیم

۴-۲-۱) جایگاه معاد جسمانی در عهد قدیم

با توجه به حکمت به وجود آمدن ادیان و سابقه کهن دین یهود در میان ادیان سامی، وجود آموزه معاد در میان ادیان سامی امری مسلم است. از واقعه مبعوث شدن حضرت موسی^(ع) در اوائل سوره طه مبنی بر اینکه «قیامت خواهد آمد. من می‌خواهم آن ساعت را پنهان کنم تا هر کس در برابر سعی و تلاش خود پاداش ببیند»، آشکار است که اعتقاد به رستاخیز در نخستین پیام او وجود داشته است.

اما متون فعلی عهد قدیم، در میان آموزه‌هایش، از جمله در مسئله معاد و جسمانی بودن آن، بستر اختلافات فراوانی می‌باشد. لذا اگرچه آموزه معاد جسمانی، به سبب عواملی مانند تحریف، در میان یهودیان اولیه مطرح نشده بود و از آن اطلاعی نبوده، اما در میان یهودیان دوره‌های بعد، به‌عنوان یک آموزه شرعی و اعتقادی مطرح شده است. لذا پیش از مسیح، فریسیان به قیامت جسمانی معتقد بودند و به حیات جاودانی امید داشتند. چارلز زینر در این زمینه می‌نویسد: «از دوران فریسیان، رستاخیز جسمانی یک آموزه شرعی محسوب می‌شود و ادبیات خاخمی بر آن به‌عنوان یک اصل اعتقادی بنیادین اصرار می‌ورزد» (زینر، ۱۳۸۹: ۶۳).

همچنین «سعدیا الفیومی» از اندیشمندان یهودی، درباره معاد انسان می‌گوید: «عقل زنده شدن مردگان را صعب و دشوار نمی‌داند و می‌گوید همان‌گونه که خداوند اولین بار شیء را از لاشیء و عدم آفریده است، سخت نیست که اشیاء را از اجزای متفرقه‌اش بازگرداند» (فرج‌الله عبدالباری، ۱۴۱۲ق: ۴۴۸-۴۴۹).

در این متن، به‌راحتی می‌توان جسمانی بودن معاد را در بازگشت دوباره انسان دریافت که بازگرداندن اجزای متفرقه همان اجزای بدنی و جسمانی انسان است. همچنین مواردی مانند تدوین اعتقادنامه‌های یهود، مانند *اعتقادنامه ابن‌میمون* که فهرست مختصر و جمع‌بندی شده اعتقادات یهودیان است (ر.ک؛ بوش ریچارد، ۱۳۹۰: ۶۲۳)، در بند سیزدهم آن آمده است: «مردگان در قیامت مبعوث خواهند شد» و اینکه یکی از موضوعات دعا‌های یهودیان است، بر اهمیت معاد و رستاخیز جسمانی در میان یهودیان دلالت دارد.

۴-۲-۲) اسفار پنج‌گانه و عبارات معاد جسمانی

در اهمیت این کتب همین بس که تمام عهد عتیق و در حقیقت، کتاب مقدس، بر این پنج کتاب استوار است و مورد اعتماد و اعتقاد تمام فرق یهود است. حتی صدوقیان که منکر معاد بودند، اسفار پنج‌گانه را قبول داشتند. لذا اکثر احتجاجاتی که ربی‌ها در مقابل منکرین معاد، از جمله صدوقیان داشتند، مستند به اسفار پنج‌گانه بوده است. برخی اعتقاد دارند که در اسفار پنج‌گانه مطلبی دال بر معاد ذکر نشده است، اما به نظر می‌رسد نه تنها مطلبی دال بر

معاد هست، بلکه دالّ بر معاد جسمانی نیز می‌باشد. عبارات اسفار پنجگانه مانند: «بدین طور شما نیز از همهٔ عشرهایی که از بنی اسرائیل می‌گیرید، هدیهٔ افراشتنی برای خداوند بگذرانید و از آنها هدیهٔ افراشتنی خداوند را به هارون کاهن بدهید» (اعداد ۱۸: ۲۸).

با توجه به داستان حضرت عزیر در قرآن کریم، رجعت آن حضرت به این دنیا، آن هم پس از صد سال، از مصادیق قوی، متقن و محکم بر وقوع معاد جسمانی است. بنابراین، رجعت حضرت هارون می‌تواند یکی از مصادیق معاد جسمانی باشد: «من می‌میرانم و زنده می‌کنم. مجروح می‌کنم و شفا می‌دهم و از دست من رهاننده‌ای نیست» (سفر تثنیه ۳۲: ۳۹) و به قرینهٔ فراز بعد که می‌گوید: «من مجروح کرده‌ام و خودم شفا خواهم داد»، می‌فهمیم این مرده و زنده شدن، برای یک نفر است، نه اینکه خدا بخواهد یکی را بمیراند و دیگری را به‌رسم معمول دنیا زنده کند. همان‌گونه که مجروح شدن و شفا یافتن، هر دو برای یک تن گفته شده است (ر.ک؛ کهن، ۱۳۸۲: ۲۷۶).

۴-۲-۳) عبارات معاد جسمانی در دیگر کتب عهد قدیم

الف) انتقال اجساد مردگان

اجساد دیگران قبل از رستاخیز به ارض مقدّس منتقل می‌شود: «مردگان تو زنده خواهند شد و جسد‌های من بر خواهند خاست» (اشعیا ۱۹: ۲۶).

در این عبارت، انتقال جسد گویای آن است که بدنی که برانگیخته شده، باید جسم باشد تا امکان انتقال آن میسر باشد.

ب) شکل یافتن اجساد مردگان در رستاخیز

«و دید هم‌اینک رگ‌ها و پی‌ها و گوشت‌ها به آنها برآمد و پوست آنها را از بالا پوشانید» (حزقیال ۸: ۳۷).

نزاع بین دو مکتب «هلّیل و شمّای» بر سرّ جسمانی بودن رستاخیز بوده است. این نزاع بر این اصل مبتنی است که انسان در رستاخیز با بدن و جسم خود برمی‌خیزد و گرنه نزاع معنایی نداشت. آبراهام کهن در این باره می‌نویسد:

«پیروان مکتب هلّیل با استناد به این متن معتقد بودند که شکل یافتن اجساد مردگان، مانند این جهان است. یعنی از پوست و گوشت شروع شده و با رگ‌ها، پی‌ها و استخوان‌ها پایان می‌یابد. اما پیروان مکتب شمّای با استناد به همین متن معتقد شدند، شکل یافتن اجساد بدن انسان در جهان آینده، از رگ‌ها، پی‌ها و استخوان‌ها آغاز شده و با پوست و گوشت پایان می‌پذیرد» (کهن، ۱۳۸۲: ۲۸۳).

این متن، رجعت و بازگشت قوم را به شکل جسمانی نشان می‌دهد. از طرفی، رجعت یکی از مصادیق معاد جسمانی می‌باشد. لذا واقعه حزقیال و زنده شدن مردگان به دست او در عهد قدیم، همچون واقعه حضرت عزیر در قرآن کریم، دلالت بر معاد جسمانی عنصری و ترابی دارد؛ چراکه اگر مراد معاد دیگری غیر از معاد جسمانی عنصری بود، برخاستن بدن و نزاع این دو مکتب نامفهوم بود.

ج) قیام مردگان با جسد

«و وی را گفت: صورت او چگونه است؟ زن گفت: مردی پیر برمی‌آید و به ردایی ملبّس است. پس شاول دانست که سموئیل است و رو به زمین خم شده تعظیم کرد» (اول سموئیل ۲۸: ۱۴).

در واقعه سموئیل و شائول که احتمال دارد سموئیل به صورت جسمانی بر شائول ظاهر شده باشد و این واقعه زمانی برای شائول افتاد که سموئیل از دنیا رفته بود. اگر گفته شود خداوند سموئیل را واقعاً و به صورت جسمانی رجعت داده بود تا شائول او را ببیند، ولی دیگران به سبب حجاب گناهی که برای خود ساخته‌اند، توانایی دیدن سموئیل را نداشته‌اند، در این صورت، دلالت این متن از کتاب سموئیل بر معاد جسمانی قابل پذیرش است.

د) نقایص جسمانی مردگان و قیام آنها

«من مجروح کردم و خودم شفا دادم» (سفر تثنیه ۳۲: ۳۹).

برخاستن مردگان با نقایص جسمانی که در دنیا داشته‌اند، دلالت بر حضوری جسمانی، آن هم با جسم عنصری در عرصه رستاخیز دارد؛ زیرا انسان با همان جسم دنیایی مبعوث می‌شود. آبراهام کهن در این باب می‌نویسد: «خداوند قدرت از بین بردن نقایص را به دلیل این متن دارد، ولی برای آنکه معاندان نگویند که خداوند به جای افرادی که مرده‌اند، افراد دیگری را زنده کرده است، آنها را با نقایص بدنی‌شان دوباره زنده می‌کند» (کهن، ۱۳۵۰: ۳۶۹).

ه) برخاستن از قبور

«و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد، اما اینان به سبب حیات جاودانی و آنان به دلیل خجالت و حقارت جاودانی» (دانیال ۱۲: ۲).

در این متن، از واژگان «خاک»، «زمین»، «بیدار شدن» و «قیامت» استفاده شده است. در عهد قدیم، خفتن به معنای موت و بیدار شدن به معنای زنده شدن توصیف شده است. توجه به این نکته ضروری است که قیامت و برخاستن، هنگامی معنا می‌دهد که جسمی در قبر و زیر خاک مدفون شده باشد و بعد برخیزد. برخاستن از خاک و قیامت بدن، معنایی جز معاد جسمانی عنصری نخواهد داشت: «خداوند می‌میراند و زنده می‌کند، به قبر فرود می‌آورد و برمی‌خیزاند» (اول سموئیل ۲: ۶).

در این متن، سخن از قبر و برخیزاندن انسان است. لذا کاملاً به رستاخیز انسان اشاره دارند. «قبر» جای جسم انسان است که تبدیل به خاک شده است و گرنه قبر جایگاه روح نیست که از آن برخیزد و بیرون آید. لذا فرود آوردن جسد انسان در قبر و برخیزاندن آن از قبر، کاملاً با معاد جسمانی سازگار است.

و) زنده شدن مردگان

«مردگان تو زنده خواهند شد و جسدهای من خواهند برخاست. ای شما که در خاک ساکنید! بیدار شده، تَرَنَمْ نمایید؛ زیرا که شب‌نم تو، شب‌نم نباتات است و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند» (اشعیا ۲۶: ۱۹).

دلالت این متن از کتاب مقدس بر معاد جسمانی چنان واضح است که از آن به «نص» تعبیر شده است، همچنان که در تفاسیر «آنتونیوس فکری» آمده است: «هَذَا النَّصُّ هُوَ أَوَّلُ نَصِّ صَرِيحٍ عَنِ الْقِيَامَةِ مِنَ الْأَمْوَاتِ» (تفسیر اشعیا: ۲۶) این نص، اولین نص صریح در قیامت اموات است. همچنین «مردگان عاقبت زنده خواهند شد» بر معاد جسمانی دلالت دارد؛ چراکه زنده شدن در روز رستاخیز، به معنای زنده شدن جسم انسان است که در دنیا نابود و متلاشی شده بود؛ چراکه زنده شدن، برای ارواح معنایی ندارد. علت آن این است که ثابت شده روح نمی‌میرد و زنده است. بنابراین، مرگی برای روح تعریف نشده است که بخواهد دوباره زنده شود. زنده شدن در اینجا زنده شدن جسم و بدن‌های متلاشی شده می‌باشد.

ز) وجود جسم فسادناپذیر

«زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند» (مز/میر داوود ۱۶: ۱۰).

ح) خوردن گوشت تن

«مرد کاهل دست‌های خود را بر هم نهاده، گوشت خویشتن را می‌خورد» (جامعه ۴: ۵). این متن به آسانی پشیمانی گناهکاران و جسمانی بودن رستاخیز را به نمایش می‌گذارد. اما گاهی از این متن در اهمال در امور مادی و دنیوی نیز استفاده شده است که در این صورت، بر معاد جسمانی دلالت نخواهد داشت.

ط) لذت خوردن و نوشیدن

«پس به شما می‌گویم کسانی که مرا پرستش و از من اطاعت می‌کنند، خوردنی و نوشیدنی فراوان خواهند داشت، اما شما گرسنه و تشنه خواهید بود. آنها خوشحال و شما شرمسار خواهید بود. آنها از شادی می‌سرایند، ولی شما با دل‌های شکسته خواهید گریست» (اشعیا ۶۵: ۱۳).

این متن در خصوص زندگی آخری انسان ذکر شده است که چگونه مؤمنان از نعمت‌های جسمی بهره‌مند بوده، ولی دیگران غمگین و گرسنه و تشنه خواهند بود.

ی) انسان هیزم جهنم

«و تو برای آتش هیزم خواهی شد و خونت در آن زمین خواهد ماند. پس به یاد آورده نخواهی شد؛ زیرا من که بهوه هستم، تکلم نموده‌ام» (حزقیال ۲۱: ۳۲).

در این متن، منظور از هیزم آتش بودن همان زندگی جسمانی آخری است که اشرار با اعمال خویش، خود را هیزم آتش الهی قرار می‌دهند. همچنان که آنتونیوس فکری ذیل این متن در تفسیر خود می‌نویسد: «فَالْأَشْرَارُ يَجْعَلُونَ أَنْفُسَهُمْ وَقُوداً لِنَارِ غَضَبِ اللَّهِ: پس اشرار (با اعمال خود)، خویش را هیزم آتش الهی قرار می‌دهند» (فکری، حزقیال ۲۱: ۳۲).

بنابراین، با دقت در لابه‌لای متون عهد قدیم، می‌توان مواردی از متونی را پیدا کرد که دلالت بر معاد و رستاخیز جسمانی انسان داشته باشد و برخی از این موارد به‌وضوح و به‌صورت قوی در معاد جسمانی دلالت دارد.

۳-۴) معاد جسمانی در عهد جدید

۱-۳-۴) جایگاه معاد جسمانی در عهد جدید

رستاخیز مردگان در الهیات مسیحی از جایگاه خاصی برخوردار است که اهمیت آن به‌مراتب از عهد قدیم بیشتر است؛ چراکه در اندیشه مسیحیت، بازگشت مسیح با رستاخیز و

قیامت گره خورده است. لذا در الهیات مسیحی، اعتقاد به معاد جسمانی، بر اساس اعتقاد به رستاخیز جسمانی عیسی مسیح استوار گردیده است که ایمان به آن الزامی است. لذا مواردی در عهد جدید بر اهمیت معاد جسمانی دلالت دارد؛ از جمله:

* سنت آرای آبا کلیسا و متقدمین مسیحیت، بر اثبات و اعتقاد به معاد و رستاخیز جسمانی است؛ افرادی مانند: ترتولیان، آگوستین، پاپ کلمنس رومانوس (کلمنت روم)، ایرنائوس، آتاناسیوس.

* وجود اعتقادنامه‌های مختلف مسیحی؛ از جمله اعتقادنامه «نیقیه» و اعتقادنامه «کاتولیک».

* متون و عبارات رستاخیز عهد قدیم که مورد احترام و اعتقاد مسیحیت هم می‌باشد.

لذا با دقت در الهیات مسیحی در منابع مختلف، مشخص می‌شود که تقریباً همه مسیحیان کاتولیک، ارتودوکس، پروتستان و پیروان کلیسای آشوری شرق، رستاخیز جسمانی عیسی مسیح را به‌عنوان یک رویداد واقعی تاریخی قبول دارند.

۴-۳-۲) عبارات معاد جسمانی در عهد جدید

الف) برخاستن از قبور

«و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند؛ زیرا پسر انسان است. از این تعجب نکنید؛ زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور هستند، آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد» (یوحنا ۵: ۲۹).

در این متون، عیسی درباره زندگی و حیات کنونی صحبت نمی‌کند. وی در باب داوری نهایی که در پایان جهان به وقوع خواهد پیوست، سخن می‌راند. لذا به‌روشنی بر زندگی انسان در جهان دیگر و برخاستن جسم عنصری ترابی تأکید شده است، چراکه برانگیختگی انسان از قبور، دلیل بر رستاخیز جسمانی است.

ب) سوزاندن کلّ جسد در دوزخ

«... اگر دست راست تو را بلغزاند، قطعش کن و از خود دور انداز؛ زیرا تو را مفیدتر آن است که عضوی از اعضای تو نابود شود از آنکه کلّ جسدت در دوزخ افکنده شود» (متی ۵: ۳۰).

در اینجا سخن از افتادن و سوختن «تمام بدن یا کلّ جسد» در دوزخ است، لذا در جسمانیّت این آلام و عذابها تردیدی باقی نمی‌ماند. این متن به‌صراحت از گرفتاری شخص در آتش جهنّم و خطر سوختن بدن شخص گناهکار در آتش سخن می‌گوید و بر جسمانی بودن معاد تأکید دارد.

ج) گریه و فشار دندان

«... آنگاه پادشاه خادمان خود را فرمود، این شخص را دست‌وپا بسته بردارید و در ظلمت خارجی اندازید؛ جایی که گریه و فشار دندان باشد» (متی ۲۲: ۱۴).

«ظلمت خارجی» در این متن، دلالت بر وجود جسمانی انسان در روز رستاخیز دارد. کشیش تادرس یعقوب در تفسیر خود، ذیل این متن می‌نویسد: «گریه و ساییدن دندان‌ها، همان‌طور که قدّیس جیروم نیز اشاره کرده است، به برخاستن بدن و جسم اشاره دارد تا اینکه (جسم انسان) با روح، در سختی ظلمت خارجی مشترک باشد» (ملطی، متی ۲۲: ۱۴).

د) برخاستن بدن‌های مقدّسین

«ناگاه پرده هیکل از سر تا پا دو پاره شد و زمین متزلزل و سنگ‌ها شکافته گردید و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدن‌های مقدّسین که آرامیده بودند، برخاستند و بعد از برخاستن وی، از قبور برآمده به شهر مقدّس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند» (متی ۲۷: ۵۱-۵۳).

این متن از صریح‌ترین متون عهد جدید، در برانگیختگی جسمانی و رجعت انسان‌هاست، به‌طوری که رستاخیز بدن‌ها و اجسام مردگان در آن به‌راحتی قابل مشاهده است. این وضوح به‌قدری است که مفسّران متعدّدی در تفاسیر خود، بر وجود جسمانی رستاخیز اذعان کرده‌اند.

قدیس آمبرسیوس می‌نویسد: «برخاستن بسیاری از اجساد مقدّسین که خفته بودند، همانا حمل و تأکیدی است برای قیامت ما که فقط روحی نیست، بلکه جسمی و بدنی نیز می‌باشد که در روز بزرگ پروردگار صورت می‌گیرد» (متی ۲۷).

ه) داستان ایلعازر

«اما چون چشم در جهان مردگان گشود، خود را در عذاب یافت. از دور ابراهیم را دید و ایلعازر را در جوارش. پس با صدای بلند گفت: ای پدر من، ابراهیم! بر من ترخم کن و ایلعازر را بفرست تا نوک انگشت خود را در آب تر کند و زبانم را خنک سازد؛ زیرا در این آتش عذاب می‌کشم» (ملطی، لوقا ۱۶: ۲۲-۲۴).

تعبیر «زبانم را خنک سازد» و «نوک انگشت خود را در آب تر کند» به مکان بودن بهشت یا جهنّم و اشاره به جسمانی بودن آن دارد. مرد ثروتمند برای رهایی از عذاب و آتش دردناک جسمی خود درخواست می‌کند تا مرد فقیر که اکنون بهشتی شده است، با رطوبت اندک سرانگشت خود که به آب خیس شده، کمی از حرارت آتش را بکاهد. تادرس یعقوب ذیل این متن از *انجیل لوقا* می‌نویسد: «تا سرانگشتانش را خیس کند. این دلیل بر عذاب جسمانی الهی است ولو ما حقیقت آن را درک نماییم و ندانیم که در آن زمان و برهه، اجسام ما در چه حالتی خواهند بود» (لوقا ۱۶: ۲۲-۲۴).

و) وعظ و ایمان باطل

«لیکن اگر به مسیح وعظ می‌شود که از مردگان برخاست، چون است که بعضی از شما می‌گویند که قیامت مردگان نیست؟ اما اگر مردگان را قیامت نیست، مسیح نیز برخاسته است. اگر مسیح برخاست، باطل است وعظ ما و باطل است نیز ایمان شما» (اوّل قرنّتیان ۱۵: ۱۲-۱۴).

این متن برای دفع هر گونه شبهه معاد در میان قرنّتیان، جسمانی بودن معاد را گوشزد می‌کند. در این متن، پولس به جنگ با اعتقادات و فرهنگ قرنّتیان رفته، با صدای بلند از این

اصل دینی دفاع می‌کند و قبول نداشتن آن را مساوی با انکار یا سقوط اصل دین می‌داند. همچنان که ویلیام بارکلی در این باب می‌نویسد:

«در اینجا پولس به دشمنان و مخالفین آموزه جسمانی در قرن‌تین به‌شدت حمله می‌کند و دقیقاً در همان نقطه اختلاف خود با ایشان، یعنی اعتقاد به رستاخیز مردگان جواب قاطع می‌دهد و می‌گوید معنای پندار شما آن است که عیسی مسیح نیز از خاک برخاست که اگر چنین باشد، اساس ایمان مسیحی ساقط می‌شود، چون اگر حقیقت رستاخیز از مسیحیت زدوده شود، اصل ایمان مسیحی نابود می‌گردد» (بارکلی، ۱۹۹۳م: ۲۷۳-۲۷۴).

ز) بدن‌های ما را برخواهد خیزاند

«و خدا... ما را نیز به قوت خود خواهد برخیزانید» (اول قرن‌تین ۶: ۱۴).

در این فقرات که متون بسیار گویایی در جسمانی بودن معاد است، «برخاستن و برخیزاند» دلالت بر رستاخیز و برانگیختگی جسمانی دارد، به‌ویژه فقراتی که در ادامه می‌آید: «آیا نمی‌دانید که بدن‌های شما اعضای مسیح است؟...» (اول قرن‌تین ۶: ۱۶). لذا متن نشان می‌دهد همان‌گونه که بدن مسیح برای رستاخیز برخاست، بدن شما نیز برخواهد خاست.

ح) عبارات وجود جسم فسادناپذیر

«به همین نهج است نیز قیامت مردگان. در فساد کاشته می‌شود و در بی‌فسادی برمی‌خیزد. در ذلت کاشته می‌گردد، در جلال برمی‌خیزد. در ضعف کاشته می‌شود و در قوت برمی‌خیزد» (اول قرن‌تین ۱۵: ۴۲).

این متن علاوه بر اثبات معاد جسمانی، تفاوت میان جسم دنیوی و جسم آخروی را بیان می‌کند. علت آن هم به سبب تفاوت خصوصیات جهان آخرت با دنیای کنونی ماست. ممکن است گفته شود که این متن با قول برخی فلاسفه اسلامی که قائل به معاد جسمانی مثالی هستند، انطباق دارد.

در پاسخ باید گفت معاد جسمانی در این عبارت با همان جسم عنصری ترابی انطباق دارد و انسان با همان جسم از خاک و قبر برمی‌خیزد، لکن تفاوت‌های این دو بدن به سبب تفاوت‌های وجودی دنیا و آخرت است که قطعاً این خصوصیت‌های جهان آخرت، در جسم آخری نیز تأثیرگذار است و آن را با خصوصیت‌های جدای از آنچه در دنیا داشته است، به بار می‌آورد.

ط) عقوبت آتش ابدی

«همچنین سدوم و غموره و سایر بلدان نواحی آنها مثل ایشان، چون که زناکار شدند و در پی بشر دیگر افتادند، در عقوبت آتش ابدی گرفتار شده، به جهت عبرت مقرر شدند» (رسالهٔ پهودا ۱: ۷).

دو شهر سدوم و غموره به سبب گناهان مختلفی که در آن صورت می‌گرفت، گرفتار عذاب آتش دنیایی و آخری شدند. توأم بودن عذاب دنیایی و آتش ابدی آخری، از ویژگی این فقرهٔ کتاب مقدس است. عذاب جسمانی از مشخصه‌های وجود جسمانی انسان در سرای آخرت است. مک‌دونالد در تفسیر خود ذیل این متن می‌نویسد: «عبارت آتش ابدی نمی‌تواند به معنای این باشد که این آتش، همان آتشی بود که شهرهای شری را نابود کرد، بلکه این فقط نمونه‌ای از مجازات ابدی وحشتناکی است که بر همهٔ سرکشان فرود خواهد آمد» (مک‌دونالد، بی‌تا: ۹).

بنابراین، با دقت در فقرات متون عهد جدید می‌توان موارد متعدّد و واضحی از نمونه‌های دال بر معاد و بازگشت جسمانی انسان در آن یافت. مواردی که برخی در نهایت روشنی، بر بازگشت جسمانی انسان، آن هم به صورت عنصری دلالت دارند.

۵- تطبیق معاد جسمانی در قرآن و عهدین

اگرچه کتب عهدین جزء منابع دینی محرف هستند و قدرت رویارویی با کتاب آسمانی قرآن کریم را ندارند، اما می‌توان با پیگیری آموزه‌های مذکور در قرآن کریم، به مواردی نظیر

آن در لابه‌لای متون عهدین دست یافت و در مباحث علمی دانشگاهی و تقریب ادیان استفاده برد. آموزه معاد جسمانی نیز مانند هر آموزه دیگری در قرآن کریم، در مقایسه با کتب عهدین، نقاط افتراق و اشتراک مخصوص به خود را دارد.

۱-۵) نقاط اشتراک معاد جسمانی در قرآن و عهدین

۱-۱-۵) برخاستن از قبور

انسان‌ها در قیامت از قبرها برمی‌خیزند. قبر جایگاه جسم انسان‌هاست و این تعبیر، دلیل روشن دیگری بر معاد جسمانی است. لذا اگر بر فرض در این سه دین هیچ مطلبی بر رستاخیز جسمانی نبود، همین سخن برخاستن از قبر دلیل بر برانگیختگی جسمانی در روز قیامت است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأُجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ (بار دیگر) در صور دمیده می‌شود. ناگهان آنها از قبرها شتابان به سوی (دادگاه) پروردگارشان می‌روند ﴿(یس / ۵۱)﴾.

در عهد قدیم در باب برخاستن انسان‌ها از قبور، فقرات متعددی وجود دارد: «خداوند می‌میراند و زنده می‌کند. به قبر فرود می‌آورد و برمی‌خیزاند» (اول سموئیل ۲: ۶)؛ «لهدا نبوت کرده، به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من قبرهای شما را می‌گشایم و شما را ای قوم من از قبرهای شما درآورده، به زمین اسرائیل خواهیم آورد» (حزقیال ۳۷: ۱۲).

«و ای قوم من! چون قبرهای شما را بگشایم و شما را از قبرهای شما بیرون آورم. آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم» (حزقیال ۳۷: ۱۳).

همچنین در عهد جدید نوشته شده است: «و ناگاه پردهٔ هیكل از سر تا پا دوپاره شد و زمین متزلزل و سنگ‌ها شکافته گردید و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدن‌های مقدسین که آرامیده بودند، برخاستند» (متی ۲۷: ۵۱-۵۲)؛ «و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند؛ زیرا پسر انسان است. از این تعجب نکنید؛ زیرا ساعتی می‌آید که در آن، جمیع کسانی که در قبور هستند، آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد» (انجیل یوحنا ۵: ۲۹).

با اندکی دقت مشخص می‌شود که در تمام این عبارات، دلالت خروج بدن‌های انسانی از قبور قابل مشاهده است.

۵-۲) تشبیه رستاخیز به زنده شدن دوبارهٔ بذر گیاهان

قرآن کریم از آیات و دلایل کاملاً ساده و همه‌فهم استفاده کرده است؛ مانند مثال‌هایی از طبیعت و زنده شدن دوبارهٔ بذر و رویش گیاهان. لذا به ما می‌آموزد که برای اثبات مشکل‌ترین امور، از مثال‌های قابل‌فهم‌تر استفاده کنیم تا برای همه قابل‌فهم باشد: ﴿وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُخْضَرُونَ * وَأَيَّةُ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ. وَ هُمَ أَنَا (روز قیامت) نزد ما احضار می‌شوند! * زمین مرده برای آنها آیتی است، ما آن را زنده کردیم و دانه‌های (غذایی) از آن خارج ساختیم که از آن می‌خورند﴾ (یس / ۳۲-۳۳). همچنین در عبارات عهد جدید دربارهٔ شباهت معاد به زنده شدن دوبارهٔ بذر و رویش گیاهان عباراتی وجود دارد؛ مثلاً: «اما اگر کسی گوید مردگان چگونه برمی‌خیزند و به کدام بدن می‌آیند؟ ای احمق! آنچه تو می‌کاری، زنده نمی‌گردد؟ جز آنکه بمیرد و آنچه می‌کاری، نه آن جسمی را که خواهد شد، می‌کاری، بلکه دانه‌ای مجرد، خواه از گندم و یا از دانه‌های دیگر. لیکن خدا برحسب ارادهٔ خود، آن را جسمی می‌دهد و به هر یکی از تخم‌ها، جسم خودش را» (اول قرن‌تینان ۱۵: ۳۵-۳۸).

اما در عهد عتیق این تشبیه معاد به زنده شدن دوبارهٔ بذر و گیاهان، یافت نمی‌شود و رستاخیز را با این شیوه بیان نکرده است، مگر موردی که فقط مرگ انسان را به چیدن گندم تشبیه کرده است:

«و در شیخوخیت به قبر خواهی رفت؛ مثل بافهٔ گندم که در موسمش برداشته می‌شود» (ایتوب ۵ / ۲۶).

۳-۱-۵ وجود جسم فسادناپذیر

قرآن می‌فرماید در روز رستاخیز برای بدن انسان، نابودی وجود ندارد و آن عالم، زندگی محض است: ﴿... وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوَانُ لَوْ كَانُوا یَعْلَمُونَ﴾ و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند! ﴿(العنکبوت/۶۴)﴾.

همچنین تمام آیات قرآن که بحث خلود را پیش کشیده است، اشاره به همین مطلب دارد. چه در بهشت و چه جهنم که آیات آن فراوان است: ﴿خَالِدِینَ فِیْهَا لَا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ یُنظَرُونَ﴾ همواره در این لعن (و طرد و نفرین) می‌مانند؛ مجازات ایشان تخفیف نمی‌یابد و به آنها مهلت داده نمی‌شود ﴿(آل عمران/ ۸۸)﴾.

آیات فوق نشانگر این مطلب است که انسان شرّیر، بعد از دیدن این آیات، با خود تصوّر نکند که لابد بعد از دیدن این عذاب‌ها می‌میرم و از بین می‌روم. این آیات نشان می‌دهد که در آن، روزمرگی برای انسان نیست. این جسم انسان است که در روز رستاخیز می‌سوزد و از بین نمی‌رود و نابود هم نمی‌شود. در عهد قدیم، اشاره به خلود و فسادناپذیری جسم چنین بیان شده است: «تا زنده بماند تا ابدالآباد و فساد را نبیند» (مزامیر ۴۹: ۹)؛ «زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد و قدّوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند» (مزامیر ۱۶: ۱۰).

همچنین در عهد جدید آمده است: «به همین نهج است نیز قیامت مردگان. در فساد کاشته می‌شود و در بی‌فسادی برمی‌خیزد» (اول قرن‌تیان ۱۵: ۴۵).

۴-۱-۵ نعمت‌های فراوان بهشت

خصوصیت نعمت‌های بهشتی این است که این نعمت‌ها برای بهشتیان مهتّا شده است و هر آنچه بخواهند، در آن آماده است و از آن به «تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ» تعبیر می‌شود که بسیار عام می‌باشد و تمام لذّات شناخته و ناشناخته آدمیان را در بر می‌گیرد. منظور، هر آنچه مردم به آن میل پیدا می‌کنند از انواع نعمت‌ها؛ مانند خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، لباس‌ها، رایحه‌ها و آنچه

که چشمان انسان با نگاه کردن از آن نعمت‌ها لذت می‌برد: ﴿... وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي
أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ...﴾ و برای شما هر چه دلتان بخواهد، در بهشت فراهم است و
هر چه طلب کنید، به شما داده می‌شود ﴿(الفصلت / ۳۱)﴾.

با بررسی انجام شده در عهد قدیم، عبارتی که نعمت‌های فراوان بهشتی ذکر شده باشد،
مشاهده نشد. اما در عهد جدید چنین آمده است: «بلکه چنان که مکتوب است، چیزهایی را
که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد؛ یعنی آنچه خدا برای
دوستداران خود مهیا کرده است» (اول قرن‌تین ۲: ۹).

۵-۱-۵ خوردن و نوشیدن

در قرآن کریم، آیات خوردن و نوشیدن یکی از مصادیق معاد جسمانی است. تعداد آنها
فراوان است که علاوه بر ذکر نعمت‌های بهشتی، خصوصیت توصیف و تنوع نعمت‌ها بر آن
افزوده می‌شود: ﴿وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾ و میوه‌هایی از آنچه مایل باشند ﴿(المرسلات / ۴۲)﴾ و
﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾ و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند! ﴿(الواقعه / ۲۱)﴾.

خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های بهشتی در آموزه‌های عهدین نیز گویای این مطلب است. در
عهد قدیم، در این باب چنین آمده است: «پس به شما می‌گویم کسانی که مرا پرستش و از
من اطاعت می‌کنند، خوردنی و نوشیدنی فراوان خواهند داشت» (اشعیا ۶۵: ۱۳).

در عهد جدید نیز به خوردن در بهشت اشاره شده است: «اما به شما می‌گویم که بعد از
این، از میوه مؤ دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم»
(متی ۲۶: ۲۹).

در برخی از آیات عهد جدید نیز خوردن و نوشیدن آمده است، ولی به معنای روحانی
تفسیر شده است: «و من ملکوتی برای شما قرار می‌دهم، چنان که پدرم برای من مقرر فرمود
تا در ملکوت من از خوان من بخورید و بنوشید و بر کرسی‌ها نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل
داوری کنید» (لوقا ۲۲: ۲۹-۳۰).

۵-۱-۶) مجازات جسمی مجرمان

برخی آیات قرآن کریم و متون کتاب مقدس از کیفرها و مجازات مختلف مجرمان در قیامت سخن می‌گویند. بسیاری از این مجازات‌ها جنبه جسمانی دارد. این‌گونه آیات فراوان است؛ از جمله: ﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ...﴾ در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده، با آن صورت‌ها، پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند... ﴿(التوبه/ ۳۵).

در متون عهدین، در این باب موارد متعددی ذکر شده که جسمانی بودن عذاب‌ها و آتشی که جسم و بدن شریران را خواهد سوزانید، قابل مشاهده است؛ از جمله: «ایشان (بدکاران) را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه‌ای برای ایشان باقی خواهد گذاشت» (ملاکی ۴: روز خداوند)؛ «گناهکارانی که در صهیون‌اند، می‌ترسند و لرزه منافقان را فروگرفته است (و می‌گویند): کیست از ما که در آتش سوزنده ساکن خواهد شد و کیست از ما که در نارهای (آتش‌های) جاودانی ساکن خواهد گردید؟» (اشعیا ۳۳: ۱۴).

در عهد جدید نیز در باب مجازات جسمی مجرمان در رستاخیز موارد متعددی ذکر شده است؛ مثلاً: «... همه لغزش‌دهندگان و بدکاران را جمع خواهند کرد و ایشان را به تنور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان بُود» (متی ۱۳: ۴۲) و «... اگر دست راست تو را بلغزاند، قطعش کن و از خود دور انداز؛ زیرا تو را مفیدتر آن است که عضوی از اعضای تو نابود شود، از آنکه کلّ جسدت در دوزخ افکنده شود» (متی ۵: ۲۹-۳۰).

۵-۱-۷) انسان، هیزم جهنم

در برخی آیات قرآن کریم، درباره مجازات جسمی مجرمان تا به آنجا پیش رفته است که انسان‌های دوزخ را آتشگیرانه و هیزم جهنم معرفی می‌کنند: ﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾: پس اگر چنین نکنید - که هرگز نخواهید کرد - از آتشی بترسید که هیزم آن بدن‌های مردم (گنجهکار) و سنگ‌ها [= بُت‌ها] است و برای کافران آماده شده است ﴿(البقره/ ۲۴).

در متون عهدین دربارهٔ هیزم بودن انسان در آتش جهنم چنین گفته شده است: «و تو برای آتش هیزم خواهی شد و خونت در آن زمین خواهد ماند. پس به یاد آورده نخواهی شد؛ زیرا من که بیهوه هستم، تکلم نموده‌ام» (حزقیال ۲۱: ۳۲) و «زیرا اینک آن روزی که مثل تنور مشتعل می‌باشد، خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران، کاه خواهند بود، و بیهوه صباوت می‌گوید: آن روز که می‌آید ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه‌ای برای ایشان باقی خواهد گذاشت» (ملاکی: ۴).

۵-۱-۸) همانندی جسد به پا خواسته با جسد مدفون

برخی قائل هستند که جسد آخری، جسم مثالی برای انسان است. برخی با استناد به قرآن کریم، بدن آخری را همان بدن دنیوی و عنصری می‌دانند. لذا در رستاخیز، جسد انسان آیا همان جسد سابق است که متلاشی شده بود یا اینکه جسد دیگری است؟ پاسخ قرآن کریم و عهدین این است که جسد همان جسد سابق است: ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ امروز بر دهان‌شان مهر می‌نهییم و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادند، شهادت می‌دهند! ﴿یس/۶۵﴾.

در عهدین نیز از به هم پیوستن گوشت و استخوان‌ها در کتاب حزقیال و رستاخیز عیسی می‌توان نام برد: «و دید هم‌اینک رگ‌ها، پی‌ها و گوشت‌ها به آنها برآمد و پوست آنها را از بالا پوشانید» (حزقیال ۸: ۳۷).

در عهد جدید، رستاخیز عیسی نمادی از رستاخیز انسان است که حضرت همان بدن مجروح را که ردهٔ میخ صلیب و پهلوی شکافته شده بود، به شاگردان نشان داد: «پس بدیشان گفت تا در دو دستش جای میخ‌ها را ببینم و انگشت خود را در جای میخ‌ها نگذارم و دست خود را بر پهلوی من بگذارم، ایمان نخواهم آورد و بعد از هشت روز، باز شاگردان با توما در خانه‌ای جمع بودند و درها بسته بود که ناگاه عیسی آمد و در میان ایستاده، گفت: سلام بر شما باد! پس به توما گفت: انگشت خود را به اینجا بیاور و دست‌های مرا ببین و دست خود را بیاور و بر پهلوی من بگذار و بی‌ایمان مباش، بلکه ایمان دار» (یوحنا ۲۰: ۲۵-۲۷).

البته برخی دیگر از فقرات عهد جدید، دلالت بر وجود بدن دیگری جز بدن دنیوی دارد که با این تصریحات کتاب مقدس همخوانی ندارد.

۵-۲) نقاط افتراق معاد جسمانی در قرآن و عهدین

۵-۲-۱) سخن گفتن اعضا و جمادات

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که بیان می‌کند در روز رستاخیز، جمادات مانند زمین که اخبار خود را بازگو می‌کند و نیز اعضای انسان نیز به تکلم آمده، علیه مالک خود شهادت می‌دهند: ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ امروز بر دهانشان مهر می‌نهم و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادند، شهادت می‌دهند ﴿یس/۶۵﴾.

در متون عهدین، درباره سخن گفتن اعضای بدن انسان در قیامت و رستاخیز و نطق جمادات، مطلبی وجود ندارد.

۵-۲-۲) حشر حیوانات

حشر و رستاخیز در قرآن کریم، نه تنها شامل انسان، بلکه شامل همه موجودات و حیوانات و یا حتی جمادات است: ﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ و در آن هنگام که وحوش جمع شوند ﴿التکویر/ ۵﴾.

ولی با بررسی انجام‌شده عهدین، چنین محتوایی سافت نشد.

۵-۲-۳) عینیت بدن آخروی با بدن دنیوی

آموزه‌های قرآن کریم به‌وضوح تصریح می‌کنند که بدن انسان در روز رستاخیز، همان بدن دنیوی است که در دنیا با آن زندگی می‌کرده است. لذا بین این آیات تنافی وجود ندارد. ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ امروز

بر دهانشان مهر می‌نهم و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادند، شهادت می‌دهند ﴿یس / ۶۵﴾.

همچنین آیات دیگری دلالت می‌کند بر اینکه بدن رستاخیز همان بدن دنیوی است: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾ آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟! * آری، قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم! ﴿القیامه / ۳-۴﴾.

اما برخی متون عهد جدید دلالت دارند که بدن رستاخیز غیر از بدنی است که انسان با آن در دنیا زندگی می‌کرده است: «اما اگر کسی گوید مردگان چگونه برمی‌خیزند و به کدام بدن می‌آیند؟ ای احمق آنچه تو می‌کاری زنده نمی‌گردد، جز آنکه بمیرد و آنچه می‌کاری، نه آن جسمی را که خواهد شد، می‌کاری، بلکه دانه‌ای مجرد، خواه از گندم و یا از دانه‌های دیگر. لیکن خدا بر حسب اراده خود، آن را جسمی می‌دهد و به هر یکی از تخم‌ها، جسم خودش را» (اول قرن‌تیاں ۱۵: ۳۵-۳۸).

این عبارات که نشان می‌دهد بدن به پا خاسته با بدن دنیوی عنصری تفاوت دارد، با تصریحات دیگر عهد جدید که بیان می‌کند همان بدن دنیوی به پا می‌خیزد، تنافی دارد. این در حالی است که در آیات قرآن کریم، به این نکته تصریح شده که بدن انسان در روز رستاخیز، همین بدن دنیوی است و هیچ تنافی بین آیات مشاهده نمی‌شود.

۴-۲-۵) جسمانیّت رستاخیز و سرنوشت بشر

در قرآن کریم، آیات «خلود و جاودانگی» در بهشت یا دوزخ، بیانگر سرنوشت جسمانی بشر است. زندگی جسمانی جز در موردی که سبب خلود در آتش جهنّم است، در نهایت منتهی به بهشت برین، به صورت ابدی و جسمانی است. زندگی انسان در بهشت با انواع خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها و نعمت ازدواج همراه است. در قرآن کریم، حتی آسایش جسمانی بهشتیان با توصیفات مناسب تبیین شده است: ﴿دَوَاتَا أَفْنَانٍ *... * فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ *... * فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ *... * مَتَّكَيْنِ عَلَىٰ فُرْشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ﴾

وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ: (آن دو باغ بهشتی) دارای انواع نعمت‌ها و درختان پرطراوت است! * ... * در آنها دو چشمه همیشه جاری است! *...* در آن دو، از هر میوه‌ای دو نوع وجود دارد (هر یک از دیگری بهتر)! * این در حالی است که آنها بر فرش‌هایی تکیه کرده‌اند با آسترهایی از دیبا، ابریشم و میوه‌های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است ﴿الرَّحْمَنُ / ۴۸-۵۴﴾.

در عهد قدیم، سرنوشت جسمانی اشرار با خلود در آتش و باقی بودن بر عذاب ابدی با حقارت جاودانی همراه است. همچنان‌که در عبارات حزقیال آمده است: «و تو برای آتش هیزم خواهی شد و خونت در آن زمین خواهد ماند. پس به یاد آورده نخواهی شد» (حزقیال ۲۱: ۳۲).

تعبیرهای «حیات جاودانی و شادی جاودانی» اشاره به سرنوشت ابدی نیکوکاران است. همچنین در توصیف نعمت خوردن و نوشیدن انسان در سرای آخرت آمده است: «بندگان من خواهند خورد، اما شما گرسنه خواهید بود. اینک بندگانم خواهند نوشید، اما شما تشنه خواهید بود. همانا بندگانم شادی خواهند کرد، اما شما خجل خواهید بود» (اشعیا ۶۵: ۱۳).

در عهد جدید نیز عبارات عذاب دوزخ، فراوان است. تعبیر «آتش ابدی» از تصریحاتی است که بر ابدی بودن عذاب جسمانی دوزخ اشاره دارد. سرنوشت جسمانی بهشتیان نیز فقط ذکر نعمت خوردن و نوشیدن به صورت اجمالی و خیلی کوتاه اشاره شده است: «اما به شما می‌گویم که بعد از این، از میوه مؤ دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود، تازه آشامم» (متی ۲۶: ۲۹).

نتیجه‌گیری

نتیجه بررسی آموزه معاد جسمانی در آیات قرآن کریم و عبارات کتاب مقدس موارد ذیل خلاصه می‌شود.

۱- تأکید اکثر آیات معاد در قرآن کریم، بر معاد و بازگشت انسان در سرای آخرت دارند، در حالی که اکثر عبارات معاد در کتب عهدین بر مدار رجعت انسان در همین دنیا می‌باشد. لذا معاد جسمانی در قرآن کریم معادی خاص است و مواردی هم که در همین

دنیا اتفاق افتاده، برای پذیرش خصوص آن بازگشت است. اما معاد در عهدین نوعی معاد به معنای عام است که فقط بازگشت بدن‌ها را امری ممکن می‌داند.

۲- در متون عهدین، رستاخیز انسان با تأکید بر خروج جسمانی انسان از قبور، عقوبت جسمانی بدکاران، وجود جسم فسادناپذیر، آتش ابدی مربوط به سرنوشت جسمانی اشرار و در برخی متون دیگر، خوردن نعمت‌های جسمانی بهشتی برای نیکوکاران به صورت اجمالی اشاره شده است.

۳- نقاط اشتراک معاد جسمانی در قرآن و کتاب مقدس مواردی شامل برخاستن از قبور، وجود جسم فسادناپذیر آخروی، خوردن و نوشیدن، مجازات جسمی مجرمان، هیزم جهنم بودن انسان می‌باشد.

۴- گستردگی معاد جسمانی در میان آیات قرآن کریم، هم از لحاظ کمیت که آیات فراوانی را به خود اختصاص داده است و هم از لحاظ شمول آن به انسان و دیگر مخلوقات قابل توجه است.

۵- نقاط افتراق معاد جسمانی در قرآن و کتاب مقدس مواردی است؛ مانند: «حشر حیوانات، سخن گفتن اعضا و جمادات که ناظر به گستردگی و شمول معاد جسمانی» و نیز «عینیت بدن دنیوی با بدن آخروی در برخی موارد و سرنوشت جسمانی بشر» می‌باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
ابوعطاء الله، فرج‌الله عبدالباری. (۱۴۱۲ق.). *الایوم الآخر بین الیهودیة و المسیحیة و الإسلام*. بیروت: دارالوفاء.

استرآبادی، محمدبن علی. (بی‌تا). *آیات الأحکام*. تهران: مکتبة المعراجی.

الأمیرکائی، قس جیمس انس. (۱۸۸۸م). *نظام التعلیم فی علم لاهوت القویم*. بیروت: مطبعة الأمیرکان.

بارکلی، ویلیام. (۱۹۹۳م). *تفسیر العهد جدید*. القاهرة: دارالتقافة المسيحية.

بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة. چاپ اول. تهران: بنیاد بعثت.

بوش، ریچارد. (۱۳۹۰). *جهان مذهبی (ادیان در جهان امروز)*. ترجمه عبدالرحیم گواهی. چاپ چهارم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی تا). *مفردات ألفاظ القرآن*. چاپ اول. بیروت: دار القلم.

زینر، چارلز. (۱۳۷۹). *دانشنامه فشرده ادیان زنده*. ترجمه زهت اصفهانی. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.

سبحانی، جعفر. (۱۳۸۳). *منشور جاوید*. چاپ اول. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

شرح المصطلحات الكلامية. (۱۴۱۵ق). مشهد: آستان قدس رضوی.

صدرای شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۵۴). *المبدأ و المعاد*. تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

_____ . (۱۳۸۹). *رسالة لبّ اللباب*. چاپ اول. قم: بوستان کتاب.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. تهران: نشر ناصر خسرو.

طبری، محمدبن جریر. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول. بیروت: دار المعرفة.

طوسی، محمدبن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلام.

- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر نور الثقلین*. قم: انتشارات اسماعیلیان. عمید، حسن. (۱۳۶۰). *فرهنگ فارسی عمید*. چاپ شانزدهم. تهران: امیرکبیر.
- فکری، انطونیوس. *تفاسیر الكتاب المقدس (تفاسیر العهد القديم و العهد الجديد)*. شبکه الكنيسة: http://st-takla.org/pub_Bible-Interpretations/Tafseer-Al-Keta-Al-Mokadas-El-3ahd-Al-Adim-01-Abouna-Anthony-Fekri.html
- کتاب مقدس عهد قدیم و عهد جدید*. (۲۰۰۲م.). چاپ سوم. انگلستان: انتشارات ایلام.
- کهن، آبراهام. (۱۳۸۲). *خدا، جهان، انسان و ماسیح در آموزه‌های یهود*. ترجمه امیر فریدون گرگانی. چاپ اول. تهران: انتشارات المعی.
- _____ . (۱۳۵۰). *گنجینه‌ای از تلمود*. ترجمه امیر فریدونی گرگانی. تهران: چاپخانه زیبا.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. چاپ دوم. بیروت: إحياء التراث العربی.
- _____ . (بی‌تا). *حقّ الیقین*. تهران: انتشارات اسلامیّه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۹). *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب.
- _____ . (۱۳۸۶). *یک صد و هشتاد پرسش و پاسخ*. تهران: دار الکتب الإسلامیّه.
- _____ . (۱۴۲۱ق.). *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب^(ع).
- _____ . (۱۴۲۶ق.). *نفحات القرآن*. چاپ اول. قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب^(ع).
- مک‌دونالد، ویلیام. (بی‌تا). *تفسیر کتاب مقدس برای ایمان داران*: www.muhammadanism.org.
- ملطی، تادرس یعقوب. *تفاسیر الكتاب المقدس (تفاسیر العهد القديم و العهد الجديد)*. شبکه الكنيسة:
- http://st-takla.org/pub_Bible-Interpretations/Tafseer-Al-Keta-Al-Mokadas-El-3ahd-Al-Adim-02-Abouna-Tadrus-Ya3koob.html
- نراقی، ملا مهدی. (۱۳۶۹). *أنیس الموحّدين*. مقدمه آیت‌الله حسن زاده. تصحیح و تعلیق شهید آیت‌الله قاضی. چاپ دوم. تهران: انتشارات الزّهراء.